

طلبگی؛ تمرین بندگی

وقتی قرار است همه چیز رنگ خدا بگیرد، ناخودآگاه احساس شوقی همه وجود انسان را فرامیگیرد و فطرت هر کسی از اینکه فراموش نشده است، به وجد میآید. گاه در لایه‌های همه این اشتیاقها، در دلت جرقه‌های می‌خورد. جرقه‌های که بر خلاف دنیای بیرون، اگر به آن اهمیت بدهی، آتش میگیرد و تمام هست و نیست اشتیاق را میسوزاند. جرقه‌های که از سر تردید به دلت میافتد. تردید برای آزادبودن؛ تردید برای رها بودن از قیدوبندهایی که برای خدایی شدن ممکن است به ظاهر بر دست و پایت بیفتد و زندانیت کند. برای نفس آدمی هیچ چیز دردناک‌تر از زندانی شدن نیست؛ به ویژه اگر پیش از آن سرکش باشد و تو تا وقتی این سرکش را به زندان نیندازی، رنگ خدا را که همه جا پاشیده شده است، نمیبینی. حوزه، طلبگی، کتاب، درس، مباحثه همه و همه بهانه‌اند برای تمرین دادن. تمرین بندگی کردن و تمرین دیدن آنچه شاید دیگران به راحتی نمیبینند و بانوانی که عزمشان بر این است که الگو باشند، نه تنها برای نفس خود، بلکه برای دیگران.

در سال ۱۲۶۵ ه.ش (۱۳۰۸ هجری قمری)، «سیده نصرت بیگم» در خانواده‌ای اصیل و مذهبی، در اصفهان پا به عرصه وجود نهاد. نقل است نسب او با سی واسطه به امام علی بن ابیطالب (ع) می‌رسد. دوران اولیه زندگی سیده همزمان با حکومت ستم شاهی قاجار و نفوذ غرب و تهاجم وسیع فرهنگ غربزدگی، تجملگرایی و دور شدن از هویت اصلی و حقیقت دینی بود. سیده نصرت بعد از رسیدن به سن چهار سالگی به تشویق مادر به جهت آموزش قرآن و فراگیری خواندن و نوشتن عازم مکتب می‌شود و این در حالی بود که با توجه به فضای حاکم آن زمان، کمتر خانواده‌ای به خود اجازه می‌داد دختری را برای کسب دانش به مکتب یا مدرسه بفرستد و چه بسیار والدینی که آموزش و آشنایی با خط و نوشتن را برای دختران خود جایز نمی‌دانستند! پس از مکتبخانه، نصرت بیگم در سن یازده سالگی تحصیل علم را به صورت جدی و با کمک اساتیدی در منزل آغاز نمود.

وی در سن ۱۵ سالگی با پسر عموی خود به نام «حاج میرزا» ملقب به «معین التجار» که از بزرگان سرشناس اصفهانی بود، ازدواج می‌کند. اما از آنجایی که شوق به علم و ادامه تحصیل در وجود او شعله می‌کشید، حتی پس از ازدواج و همزمان با به دوش کشیدن دو وظیفه خطیر همسر داری و مادری، لحظه‌ای از یادگیری و علم‌آموزی فروگذاری نکرد. بانو امین آن چنان در جهت کسب علوم دینی از خود جدیت نشان داد که موافقت و مساعدت همسرش را برای ادامه تحصیلات در علوم دینی، فقه و اصول و زبان عربی به دست آورد و همزمان به فراگیری حکمت و فلسفه مبادرت ورزید. او بیشتر علوم را در خانه و نزد علامه فقیه آیت الله سید محمدعلی نجف‌آبادی و شیخ مرتضی مظاهری فرا گرفت. بانو، با پشتکار و تلاشی بی‌ظنیر پس از آن که صرف، نحو، بلاغت، تفسیر، حدیث، فقه، اصول و فلسفه را آموخت، به مطالعات خود در سطوح عالی ادامه داد و سرانجام در سن چهل سالگی مرتب و تسلط علمی ایشان مورد تأیید علماء و مراجع تقلید وقت قرار گرفته و به دریافت درجه اجتهاد و روایت از طرف سه تن از علمای نجف: حضرت آیت الله محمد کاظم شیرازی، آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یردی مؤسس حوزه علمیه قم و حضرت آیت الله ابراهیم حسینی شیرازی اصطهباناتی، نائل می‌گردد. در سال ۱۳۱۶ ه.ش پس از ارسال یک نسخه از کتاب اربعین الهاشمیه که حفظ و ثبت چهل حدیث به زبان عربی بود، برای نجف، آیت الله شیخ محمد رضا نجفی به بانو امین اجازه روایت می‌دهند. علاوه بر این، مرتبه علمی بانو به جایی رسید که حتی دانشمند و فقیه بزرگ اهل بیت، آیت الله العظمی مرعشی نجفی، از او درخواست اجازه روایت نمود و ایشان در قسمتی از این اجازه‌نامه که به تاریخ اول محرم الحرام ۱۳۵۸ ه.ق نوشته، چنین آورده است: «پس از استخاره به ایشان اجازه دادم که روایت کند از من هر چه را که روایتش برای من صحیح است از کتب تفسیر و ادعیه و حدیث و فقه و غیره، اینها که از تألیفات شیعه، آنچه اصحاب از غیر شیعه روایت کرده‌اند، به جمیع طرقی که معلوم و در خود مضبوط است.» جدیت بانو در امر تحصیل به حدی بود که می‌فرمود: «هیچ چیز نمیتواند کلاس

مقصد ۴ پرونده ماه

۷۳	پرونده بانوان طلبه
۷۶	طلبگی؛ تمرین بندگی
۷۶	تحصیل از نوع دیگر
۷۶	همه چیز برای رشد مهیاست
	زن، مفسر، اندیشمند مسلمان
	پدیده‌ای مبارک آن چه از شواهد برمی آید، زنان در بسیاری از عرصه‌ها ورود پیدا کرده‌اند به گونه‌ای که تاریخ تشیع، شاهد حضور کم‌نظیر بانوان طلبه در مدارج عالی حوزوی است. دلیل این مدعا بیان رهبر فرهنگ انقلاب است که خواهان طلبه را پدیده‌ای عظیم و مبارک خطاب می‌کنند و این قشر را آبروی انقلاب عنوان می‌کنند و هدف نهایی تحصیل آنان را اینگونه تبیین می‌نمایند: «بانوان باید خوب درس بخوانند. البته هدف نهایی درس خواندن بانوان، تنها مجتهد شدن یا فیلسوف شدن نیست - ممکن است عده‌ای علاقه‌اش را داشته باشند، استعدادش را داشته باشند، وقتش را داشته باشند، عده‌ای هم نه - آشنایی با معارف اسلامی و قرآنی است که می‌تواند برای خود آنها و برای دیگران مورد استفاده قرار بگیرد.» در این پرونده حاشیه قصد دارد در سطوری این مجال را مورد بازخوانی قرار دهد. مجالی اگر چه کم‌فروغ اما فروزان.

بانوی ایرانی



آرامگاه بانو مجتهدیه امین، تخت فولاد اصفهان

در جهان اسلام همواره زنان شایسته و متعهدی در عرصه‌های مختلف منشأ آثار و برکات فراوانی بوده‌اند. در مذهب شیعه، نمونه‌های بسیاری از این قبیل بانوان به چشم می‌خورد که از جمله آنها می‌توان به مادر سید رضی و سید مرتضی علم‌الهدی، دختر شیخ طوسی و نیز دختر ملا محمد تقی مجلسی، یعنی آمنه بیگم و... اشاره نمود. در این میان به جاست، نگاهی گذرا به شخصیت یکی از اسوه‌های جامعه، که از مراتب علمی و عملی والایی برخوردار بود و از مفاخر زنان دنیای اسلام به شمار می‌آید، داشته باشیم. این بانوی مجتهد بز رگوار و متواضع، سیده نصرت بیگم امین معروف به بانوی ایرانی است.

مقصد ۴

پرونده ماه

به اعتقاد بانو امین، علم با عمل، علم با تهذیب، علم با تزکیه همراه است. اگر علم بدون تزکیه شد، برای انسان غرور و حجاب می‌آورد، ممکن نیست که انسان بتواند صعود کند، سقوط، حتمی و صد در صد است. می‌فرمودند: «نفس را تزکیه کنید که بعثت انبیا به همین دلیل بوده است.» نگرش بانو امین، نسبت به قشر زن به حدی بود که خوشبختی و راه وصول به سعادت را برای خانم‌ها مرهون «آرامش قلب» می‌دانست؛ ایشان به همین منظور یکی از تألیفات ارزنده خویش را به «روش خوشبختی و توصیه به خواهران ایمانی» اختصاص داده است.

لازم به ذکر است که روش نیل به سعادت از دیدگاه بانو امین به دو جنبه «جسمانی» و «روحانی» بستگی دارد که باید مراقب هر دو بود. چراکه جنبه روحانی چیزی جز تکمیل صفات نیک انسانی، و جنبه جسمانی چیزی جز عنصر عفت و پاکدامنی که عمده شرافت یک زن است نیست، همان‌گونه که عمده شرافت یک مرد در شجاعت وی قلمداد می‌گردد. جالب اینجاست که طرز نگرش این بانو دقیقاً با نظریه خواجه نصیرالدین طوسی در ارتباط با عنصر عفت در زن و شجاعت در مرد همخوانی دارد. بانو امین معتقد بود که «در موقعیت امروز آنچه برای زنان در درجه اول مورد اهمیت قرار دارد این است که با نفس و دمخواهی‌های خود در مورد زر و زبور و طرز لباس پوشیدن خود و به مدل‌های گوناگون در آمدن مبارزه کنند. با اینکه این کار مشکل به نظر می‌رسد ولی در نتیجه به کمال معنوی زودتر نایل می‌شوند. پس بهترین جهاد حفظ پوشش زنان است.» و در پیامی که برای دختران جوان دارد چنین آورده است: «از صفات بارز زن همان پاکدامنی و عفت است. به طوری که علمای اخلاق گفته‌اند: عمده شرافت زن نزد تمام عقلا، در جامعه، در عفت اوست.» بانو امین سرانجام پس از یک عمر خدمت خالصانه در سن ۹۷ سالگی در بیست و سوم خردادماه ۱۳۶۲ ه.ش به جوار رحمت الهی شتافت و مزارش در اصفهان زیارتگاه اهل علم و تقوا گردید.

درس را تعطیل کند، حتی مرگ فرزند.» و حقیقتاً نیز حتی پس از فوت هفت فرزند بر اثر بیماری‌های مختلف ناامید و دست بردار نشد و مصائب نتوانست خللی در عزم و اراده او به وجود آورد.

این سال‌ها مصادف می‌شود با حکومت رضاخان و ترویج فساد و بی بندوباری توسط وی و کشیدن چادر از سر زنان، به همین علت بانو امین مشغول پرورش و تربیت دختران مؤمنه و کوشایی که نمی‌خواهند در جامعه حضور یابند، نمود. زینب السادات همایونی یکی از این شاگردان است که به خوبی راه او را می‌پیماید و همراه و هم مسیر او در طی الباقی طریق می‌شود. بانو در طول سال‌های ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۹ کتاب‌های زیادی را تألیف می‌نماید که از جمله آنها اخلاق و راه سعادت بشر سیر و سلوک در روش اولیاء، النفحات الرحمانیه فی الواردات القلبیه. او در سال ۱۳۲۶ شروع به نگارش تفسیر پانزده جلدی مخزن العرفان مینماید که تا سال ۱۳۵۳ به طول می‌انجامد. علاوه بر این آثار قلمی، بانو در سال ۱۳۴۴ با کمک برخی شاگردان، دبیرستان امین و پس از آن نیز در سال ۱۳۴۶ حوزه علمیه خواهران با نام مکتب فاطمه (س)، را تأسیس مینماید که نقش بسیار مهمی در تعلیم و تربیت دختران مؤمنه و انقلابی ایفا می‌کند.

شاگردان این بزرگوار نقل قول کرده‌اند: «ایشان در عین تواضع و سادگی، دارای جاذبه معنوی و ابهت خاصی بود. کتاب روش خوشبختی را به زبان ساده و شیرین و دلپذیر به عنوان زیربنای معتقدات اخلاقی تدریس می‌نمود، تمام زندگیش در امر تعلیم و تربیت و تحقیق و تألیف و حفظ مکتب خلاصه شده بود. از جمله ابعاد شخصیت این بزرگوار دیانت و

مرورگر

■ **جدیت بانو در امر تحصیل به حدی بود که می‌فرمود «هیچ چیز نمیتواند کلاس درس را تعطیل کند، حتی مرگ فرزند.» و حقیقتاً نیز حتی پس از فوت هفت فرزند بر اثر بیماری‌های مختلف، مصائب نتوانست خللی در عزم و اراده او به وجود آورد**

اعتماد به نفس بود و به همین دلیل است که پرورش یافتگان او از این فضایل معنوی بهره‌مند می‌شدند. دانش را رهگشای حیات بشری می‌دانست و عقیده داشت باید از گنجینه‌های گرانقدر بشری استفاده نمود. عشق و علاقه او به قرآن کریم در قالب زبان و بیان نمی‌گنجد و تفاسیر مخزن العرفان در پانزده مجلد خود دلیل این اشتیاق است.»

تصمیمی برای یک عمر

|| دل نوشته های یک طلبه ||



– بعضی‌ها وقتی وارد حوزه می‌شوند، هدف را فراموش می‌کنند و ناخودآگاه نمره و مدرک برایشان مهم می‌شود. نمیدانستم چطور درستش کنم. گفتم: – خب نمره هم در جای خودش مهم است دیگر. لیخندی زدند و گفتند:

– بله، مهم است؛ اما در جای خودش. طلبه باید درسش عالی باشد و با عالی‌ترین معدل درسش را تمام کند؛ اما پس از آن باید از علمش استفاده کند، نه اینکه نام طلبه را پدک بکشد. من نیز از خدا خواسته بحث را عوض کردم:

– یعنی حتما باید شاغل شویم؟
– شاغل نه به این معنا که جایی استخدام شود، بلکه به این معنا که طلبگی، در زندگی‌اش نمود یابد؛ مثلا برای هر خانمی همسر نمونه و آگاه بودن و فراهم کردن محیط امن و آرام برای خانواده از وظایف اصلی است که این وظیفه برای طلبه به نسبت جایگاهش، سنگین‌تر است؛ تا جایی که اگر درس خواندن جلوی ایفای وظیفه درست را بگیرد، همسر و فرزندانش را به درس خواندن ترجیح می‌دهد. البته اگر کسی توانایی تبلیغ دین را داشته باشد و بتواند خانه و درس و تبلیغ را در کنار هم مدیریت کند، باید به هر شیوه‌ای که می‌تواند زکات علمش را بپردازد، به هر شیوه‌ای که می‌تواند. یکی قلم خوب دارد و یکی بیان خوب؛ تشخیص با خود فرد است. اگر طلبه اخلاص و تقوا داشته باشد، می‌تواند وظیفه‌اش را تشخیص دهد و درست هم ایفای وظیفه کند.

همان شب تا دیروقت بیدار بودم و به حرف‌های استاد فکر می‌کردم. سه نیمه‌شب از جا پریدم؛ مانند کسی که قرارش دیر شده باشد. خواستم دوباره بخوابم که یادم آمد بعد عمری یک وقت خصوصی به من داده شده است. بی‌معرفتی بود اگر می‌خواهیدم. وضو گرفتم و سجده‌ام را پهن کردم و برای دومین بار در عمرم نماز شب خواندم. اولین نماز را زمانی خواندم که تازه دبیرستانم تمام شده بود و به دنبال راهی برای ادامه دادن می‌گشتم و دومین نماز را اکنون که تصمیم گرفتم طلبه شوم. اولی مثل یک دعوت دوستانه بود و این یکی مثل یک خوشامدگویی.

رفتم سراغ کتابش تا کمی برایم حرف بزند. نمی‌دانستم چه بخوانم. سپردم به خودش و قرآن را باز کردم. (و ما کان المؤمنون لینفروا کافه فلو لا نفر من کل فرقه منهم طائفة لیتفقیهوا فی الدین...).

تصمیمم را گرفتم. سر به سجده گذاشتم و با همه وجود توکل کردم.

می‌خواستم قدم در راهی بگذارم که در آن فوت‌وفن راهسازی را یاد بگیرم و راه خوب و محکمی بسازم که سریع و درست به مقصد برسد. باید بنای ماهری می‌شدم؛ چون میدانستم خشت اول گر نهد معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج. باید از ادبیات سررشته می‌یافتم تا بتوانم با کمترین واژه‌ها، کاربردی‌ترین مفاهیم را برسانم و بگویم جایگاه واژه‌ها در جمله‌جملة زندگی کجاست. باید حقوقدان میشدم تا حق را بشناسم و همواره پشت سرش گام بردارم و هر جا حقی پایمال شد، قدرت دفاع از آن را داشته باشم. باید کشاورز ماهری میشدم تا بدانم چه دانه‌ای، در چه زمینی و چگونه بکارم تا خوب رشد کند و آفت‌ها را شناسایی و سریع نابود کنم. باید ستاره‌ها را میشناختم تا در تاریکی شب نیز، بتوانم راه را بیابم. باید پزشک میشدم تا راه‌های پیشگیری از بیماری‌ها را بدانم و دردها را تشخیص دهم و دارو و درمان متناسب با آن را تجویز کنم. باید راننده خوبی میشدم، تابلوهای ورود ممنوع را میشناختم و از چراغ‌قرمزها عبور نمی‌کردم. تصمیمم را گرفتم و بودن در اینجا بهترین فرصت است برای همه‌فن حریف شدن. با این همه، هنوز پرسش‌هایی گوشه ذهنم را پر کرده بود که نیاز به دانستن پاسخ آنها داشتم. سراغ مدیر حوزه علمیه‌ای که قرار بود در آن درس بخوانم رفتم، کمی مقدمه‌چینی کردم و دست‌آخر پرسیدم:

– در حوزه مدرک هم می‌دهند؟
چند لحظه نگاه عمیقی به من کردند. کمی دست‌پاچه شدم. پیش از اینکه بخواهم جمع‌وجورش کنم، گفتند:

– دخترم، یک اسکناس بدون آن نخ باریک و ظریف وسطش که باید خیلی دقت کنی تا بتوانی ببینیش، هیچ ارزشی ندارد. اخلاص هم برای کسی که می‌خواهد وارد حوزه علمیه بشود، حکم همان نخ را دارد. اگر خالصانه تلاش کنی، خود خدا دستت را می‌گیرد (ان الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا). اولین کار طلبه این است که این آیه را حفظ کند. حالا مدرک دادند، دادند؛ ندادند، ما کار خودمان را می‌کنیم. البته نظام آموزشی حوزه‌ها، پس از انقلاب حالت نظام‌مند و منسجم به خود گرفت، سطح‌بندی شد و پایان هر سطح مدرک مطابق خودش را دارد؛ مثلا مدرک سطح دو (لیسانس و کارشناسی)، که پس از پنج سال، ورودی‌های دیپلم و پس از هفت سال، ورودی‌های سیکل دریافت می‌کنند.

همان وقت یکی از استادان اخلاق وارد اتاق شدند و در جریان بحث ما قرار گرفتند. من که به دنبال راهی برای فرار از نگاه سنگین استادم می‌گشتم، نظر ایشان را نیز پرسیدم. ایشان پس از مکث کوتاهی گفتند:

مقصد ۴

پرونده ماه

تحصیل از نوع دیگر

انگاہی اجمالی به وضعیت حوزه‌های علمیه خواهران و جامعه الزهراء قم

در میان مراکز مشابه، به تعلیم و تربیت قشرهای مختلف در بیان خواهران می‌پردازد.

طلاب جامعه الزهراء (س) تحصیلات خود را در دو دوره عمومی و تکمیلی می‌گذرانند.

دوره عمومی، چهارساله است و به آن مدرک رسمی سطح دو داده می‌شود که برابر با مدرک کارشناسی دانشگاهی است و تاکنون افراد بسیاری با این مدرک، فارغ‌التحصیل شده‌اند. برنامه دوره تکمیلی نیز در چندین رشته از قبیل فقه و اصول، تفسیر و علوم قرآنی، فلسفه و کلام، تاریخ، ادبیات عرب و تعلیم و تربیت تنظیم شده است. به فارغ‌التحصیلان دوره تکمیلی مدرک رسمی سطح سه داده می‌شود که برابر با مدرک کارشناسی ارشد دانشگاهی است. از این میان تنها رشته فقه و اصول تا دوره خارج ادامه دارد و افراد واجد شرایط می‌توانند تحصیلات خود را تا مرحله اجتهاد در این رشته ادامه دهند.

مرکز مدیریت از حوزه‌های علمیه خواهران

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران دارای ۳۱۸ مدرسه علمیه خواهران سطح دو و سه در کشور است گروهی با مدرک دیپلم وارد حوزه‌های علمیه میشوند و در سطح دو تحصیل می‌کنند، تقریباً دو برابر واحدهای مقطع کارشناسی دانشگاهها را می‌گذرانند که این نشان از سطح علمی بالای حوزه‌های علمیه خواهران دارد. در زمینه برنامه‌های درسی این مرکز، تاکنون ۷۵ عنوان کتاب تألیف شده است.

از ابتدای تشکیل حوزه‌های علمیه علاوه بر برنامه‌های آموزشی بر پژوهش نیز تأکید می‌شود؛ به گونه‌ای که روش تحقیق برای بسیاری از واحدهای درسی در نظر گرفته می‌شود. تا کنون نیز تدوین پایان‌نامه از مهم‌ترین دغدغه‌های طلاب به شمار می‌رود. همه مدارس خواهران، معاون پژوهشی داشته و دارند و برنامه‌ریزی در زمینه محتوا و اجرا باعث شده حوزه‌های علمیه خواهران در بخش پژوهش به نسبت موفق‌تر از حوزه‌های برادران باشند.

مرکز مدیریت حوزه علمیه استان خراسان

در تاریخ ۱۳۷۵/۱۲/۱۰ مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خراسان توسط هیئت مؤسس شورای عالی حوزه علمیه قم با هدف ساماندهی تربیت طلاب خواهر در مدارس علمیه فصل نوینی در ورود بانوان به حوزه علمیه گشود. در حال حاضر مرکز مدیریت خواهران استان خراسان به صورت مستقل اداره می‌شود که مدیریت استانی حوزه‌های علمیه خواهران کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، سمنان، چهارمحال و بختیاری، ایلام، البرز و آذربایجان غربی نیز راه‌اندازی شده است.

تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تحصیل دینی خواهران، بیشتر به امکانات و انگیزه‌های شخصی آنان بستگی داشت. مدارس علمیه خواهران به شدت محدود بودند و با عنوان مکتب فعالیت می‌کردند؛ اما امروزه «مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران» با مسئولیت آموزش حضوری در سراسر ایران و «جامعه الزهراء قم» به صورت حضوری و غیرحضوری از سراسر دنیا، پذیرای تحصیل خواهران طلبه می‌باشد. بسیاری از طلاب خواهر در جایگاه مدیریت و تدریس در حوزه‌های خواهران، مراکز آموزشی و دانشگاهی، آموزش و پرورش و همچنین فعالیت‌هایی در عرصه دین و فرهنگ اصیل اسلامی مانند سخنرانی، ارائه مشاوره، اداره نشریه، پژوهش و تألیف کتاب و مقاله مشغول‌اند. این گزارش به بررسی وضعیت این دو مرکز مهم پرداخته است.

زهرا هنرمند

جامعه الزهراء قم

در سال ۱۳۶۳ با حکم حضرت امام خمینی (ره) و به همت هیئت مؤسسان جامعه الزهراء (س) قم با اهداف عمق بخشیدن بیشتر به آموزش، گسترش و عجزین ساختن تعلیم با تربیت برای معرفی و اشاعه فرهنگ و معارف اسلام با استفاده از روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی تأسیس شده است تا زنانی اندیشمند، اسلام‌شناس، صاحب‌نظر، وارسته و الگو برای دیگر زنان مسلمان در داخل کشور و سایر کشورها تربیت کند.

عمده فعالیت‌های جامعه الزهراء (س) آموزشی - پژوهشی و فرهنگی - تبلیغی است و برای به بار نشاندن اهداف آن، هیچ محدودیت سنی، قشری و منطقه‌ای ندارد. در پرتو این تنوع، هم‌اکنون بانوانی با درجه دکترا و دارای کرسی تدریس در دانشگاه و نیز بانوان فاقد هرگونه مدرک تحصیلی، قمی و غیرقمی، شهری و روستایی، ایرانی و غیرایرانی، به صورت حضوری و غیرحضوری، با توجه به موقعیت ویژه خود، مشغول تحصیل علوم دینی در جامعه الزهراء (س) هستند.

مهدکودک جامعه الزهراء (س) بنا بر گفته‌های نماینده یونسف در بازدیدی که از این مهد داشت، در کشورهای جهان سوم بی‌نظیر است. این مهد می‌تواند بیش از دو هزار کودک را از شیرخوار تا پیش‌دبستانی، تحت پوشش داشته باشد. همچنین مقاطع دبستان، راهنمایی، دبیرستان و چندی پیش دانشکده، واحدهای آموزشی رسمی جامعه الزهراء (س) با موفقیتی چشمگیر،



نمایی از جامعه الزهراء (س)، قم



همه چیز برای رشد مهیاست

|| گفت‌وگو با مدیر مدرسه عالی معصومیه خواهران ||

آنچه در پی خواهید خواند، حاصل گفت‌وگوی کوتاهی است با حجت‌الاسلام و المسلمین مهدی زندیه، مدیر مدرسه عالی معصومیه خواهران. ایشان در سال ۱۳۵۲ وارد حوزه شده و دروس حوزوی را در سطح چهار به اتمام رسانده‌اند. تحصیلات مقطع لیسانس خود را در رشته ادبیات عرب و در مقطع فوق لیسانس در رشته فلسفه و کلام ادامه داده‌اند.

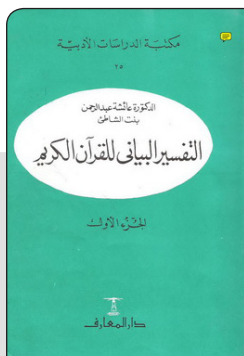
ادامه داشته است. با آغاز شکل‌گیری حوزه‌های علمیه شیعه که از عصر حضور معصوم (ع) آغاز شده و در عصر غیبت ادامه یافت، تحصیل علوم دینی توسط خواهران نیز - اگرچه به صورت منفرد و پراکنده - آغاز شد و در خلال آن زنان دانشمند بسیاری پا به عرصه جامعه گذاشتند. در سال ۱۳۷۵، شورای عالی حوزه علمیه قم بر اساس ضرورت‌های موجود در جامعه، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران را با وظایف و اهداف معین تأسیس نمود. از این تاریخ به بعد حوزه‌های علمیه خواهران در شهرهای مختلف به شکل گسترده‌ای بسط یافت. برخی از این ضرورت‌ها عبارت‌اند از: تربیت دینی خواهران، تربیت خانم‌های آشنا به معارف اهل‌بیت (ع) و دستورات دینی، پاسخ مثبت به درخواست بسیاری از خواهران در درک ارزش‌های حقیقی و نیاز جامعه به بانوان متخصص در زمینه مسائل خاص بانوان. در مورد رسالت بانوان طلبه باید بگوییم به نظر من تفاوتی وجود ندارد. خانمها هم مثل آقایان حق دارند در جهت کسب علوم و ارزش‌های حقیقی تلاش کنند. خانمها هم باید در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی دخالت و فعالیت داشته باشند. باید بتوانند معارف دینی را درک و دین را تبلیغ کنند. بسیاری از برادران و خواهران مشغول به تحصیل در حوزه‌ها،

وقتی قرار شد با مدیر حوزه علمیه معصومیه مصاحبه کنم، فکر میکردم با یک خانم روبرو میشوم. الان این سؤال برایم هست که چرا مدیر یک مدرسه علمیه بانوان، یک آقا است. چند مورد دیگر هم قبلاً دیدهام. آیا این یک قانون است؟

فاطمه
عرب‌شیبانی

چنین نیست که اکثر مدیران مدارس حوزه علمیه خواهران، مرد باشند. اساساً یکی از قوانین مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران لزوم استفاده از مدیران خواهر است و در مواردی که استفاده از مدیران مرد اجتناب‌ناپذیر باشد، مثلاً شهری فاقد مدیر شایسته خانم باشد، باید رابط محرمی از اعضای خانواده‌اش بین کادر خواهر و دانش‌پژوهان از یک‌سو و مدیر مدرسه از سوی دیگر، وجود داشته باشد. البته اکثر مدیران حوزه‌های خواهر از خواهران‌اند و این موارد استثنا، به دلیل کمبود مدیر خواهر در بعضی شهرها یا مشکلات ساختاری در برخی مدرسه‌هاست که با برنامه‌ریزی‌هایی که شده، امیدواریم در آینده‌های نزدیک همگی مدیران حوزه‌های علمیه خواهران از طلاب شایسته خواهر باشند.

■ ضرورت وجود حوزه‌های خواهران از کی احساس شد و این ضرورت‌ها چه بود؟ آیا این ضرورت‌ها آینده‌های را برای طلاب خواهر ترسیم میکنند یا نه، نهایت هدف یک بانوی طلبه اتمام دروس حوزه است؟
تحصیل علوم دینی توسط خواهران همزمان با برادران آغاز شده و تاکنون



به منظور اتمام درس و اشتغال وارد حوزه‌ها نشده‌اند. در حوزه‌ها بر خلاف سایر مراکز آموزشی، هدف یک طلبه کسب معارف دینی به نحو مطلوب و

معاون است؛ اما به تأثر از جریان‌های ادبی و تفسیری نوظهوری که در مصر میانه قرن بیستم میلادی پدید آمده بود و به پیروی از استاد و همسر خود امین الخولی به رشته تحریر درآمد و می‌توان آن را تفسیری به‌روزتر در میان سنت کلاسیک تفسیرنویسی مسلمانان دانست.

معیارهایی که وی در این تفسیر لحاظ کرده همان معیارهایی است که از کتاب استادش مناهج تجدید به دست آورده البته در مقام عمل می‌توان تفسیر وی را تفسیری با نگاهی ادبی دید و از این جهت به تعبیر بیانی که

زن، مفسر، اندیشمند مسلمان
|| نگاهی به کتاب التفسیر البياني للقرآن الكريم ||

معرفی
کتاب

عایشه محمد علی عبدالرحمن (۱۹۱۲ تا ۱۹۸۸ میلادی) که در جهان اسلام به نام عایشه بنت الشاطی شناخته می‌شد، با کتاب «السيدة زينب عقيلة بني هاشم» بین شیعیان، مشهور گشت. او در سال ۱۹۶۲ میلادی دست به تألیف تفسیری دو جلدی زد که می‌توان آن را یکی از مقبول‌ترین تفاسیر نوشته‌شده، از سوی زنان مسلمان در بین محققان اسلامی دانست. تفسیر کوتاه وی، هر چند محدود به چند سوره انتهایی قرآن، یعنی ضحی، انشراح، زلزله، عادیات، نازعات، بلد، تکوین، علق، قلم، عصر، لیل، فجر، همزه و

مقصد ۴

پرونده ماه

تخصصی، تهذیب و خودسازی و کسب ارزشهای معنوی در حوزه است و اینکه بعد از آن در جامعه آنچه را فراگرفته است، به مردم ارائه کند و در جامعه تحول ایجاد کند.

■ **با توجه به محدودیتهایی که بانوان دارند مثل حجاب، خواهران طلبه چطور به این رسالت میپردازند؟ آیا این رسالت متناسب با محدودیت‌هایشان، محدود شده است؟**

در طول تاریخ، زنان بسیاری داشته‌ایم که با تأسی از حضرت فاطمه (س) و ائمه معصومین (ع) به پایه اجتهاد رسیده‌اند؛ مثل بانو مجتهده امین که اجازه‌های روایت بسیاری به مراجع تقلید داده‌اند؛ یعنی محدودیتهایی که شما بیان می‌کنید، در عین حفظ حریمها و با وجود تعهد، محدودیت به حساب نمی‌آیند. «طلبة العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة؛ طلب دانش بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است»؛ بنابراین حجاب مانع حضور بانوان در جامعه و پیشرفت ایشان نیست.

■ **جامعه چه انتظاراتی از یک بانوی طلبه دارد؟ تلقی مردم از بانوان طلبه و مبلغه یک تلقی درست است یا باید اصلاح شود؟**

انتظار مردم این است که آنها در همه ابعاد معنوی و علمی و مباحث خاص بانوان تخصص داشته و سرآمد دیگر بانوان تحصیل کرده باشند. مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران در این جهت برنامه‌ریزیهای کلانی تدارک دیده که یکی از آنها طراحی نظامهای آموزشی و تربیتی و پژوهشی برای این سرآمدی است. البته انتظار مردم مبنی بر این سرآمدی بجاست و تا جایی که من سراغ دارم، بانوان طلبه توانسته‌اند این انتظار را برآورده کنند. اگر طلبه - چه خانم و چه آقا- مهذب و عالم باشد، مردم دید خوبی نسبت به او دارند و او هم انتظارات مردم را برآورده می‌کند، و گرنه به گونه دیگری خواهد بود. در تعامل طلبه با مردم علم و حلم دو عنصر مهم تلقی می‌شود که ما چنین طلبههایی را در حوزه‌های خواهران تربیت کرده ایم. حوزه‌های برادران از نظر سازمانی قدمتی هزارساله دارند و حوزه‌های خواهران عمری سی - چهل ساله. نباید انتظار داشت پایه‌های حوزه‌های برادران پیشرفت کرده باشد. البته در عرصه‌هایی هم خواهران طلبه پیشرو هستند برای نمونه خواهران در سطح دو پایان‌نامه می‌نویسند و برادران سطح سه. مباحث نویسندگی، ادبیات و روش تدریس در حوزه‌های خواهران در حال گسترش است حتی بیش از حوزه‌های برادران.

■ **طلاب شما چه درسهایی می‌خوانند؟ این درسها با نیازشان و رسالتشان متناسب است؟**

بانوان طلبه در سطح دو، ۱۹۰ واحد را می‌گذرانند که سی واحد آن اختیاری است. بسیاری از این واحدها میتوانند خودخوان

باشند. به نظر بنده زبان و ادبیات عربی، مکالمه عربی، ادبیات فارسی که حوزه موفقیت بانوان است، زبان انگلیسی و مباحث اعتقادی که در جامعه امروز برای پاسخ به شبهات به آن نیاز زیادی داریم، باید به شکل مناسب‌تری ارائه شوند (هم از لحاظ کیفی و هم از لحاظ کمی) و کتابهای مرتبط اصلاح و تقویت شوند و در عوض بسیاری از درسهایی که طلاب میتوانند خود مطالعه کنند و فراگیرند، از گزیده واحدهای درسی حذف شوند.

■ **روش تدریس در حوزه شما چگونه است؟ آیا سنتی است؟ یا از روشهای پیشرفته‌تر استفاده می‌شود؟**

دغدغه مرکز مدیریت این بوده که تدریس به روز آرایه گردد و از وسایل کمک آموزشی استفاده متناسبی شود. ما کلاسهای متعددی را برای استادان درباره فنون جدید تدریس برگزار کرده‌ایم. همچنین روش تدریس یکی از واحدهای درسی طلاب است که در آن با روش‌های پیشرفته تدریس آشنا میشوند؛ برخلاف حوزه‌های برادران که تدریس‌شان سنتی است، تدریس در اینجا پیشرفته است و از وسایل کمک آموزشی هم استفاده میشود (البته هم در زمینه فنون و هم در زمینه ابزارهای تدریس جای کار وجود دارد). استاد در اینجا طرح درس می‌کند، سؤالات مهم را مطرح میکند، سؤالات مهم را می‌گوید، ذهنشان را درگیر میکند و بعد با کنفرانس در کلاس مشارکت‌شان میدهد.

■ **سؤال آخر اینکه برنامه‌های برای ورود طلاب به عرصه‌های هنری و رسانهای و کسب مهارتهای امروزی داشته‌اید؟**

در حال حاضر بسیاری از خواهران طلبه در زمینه ادبیات داستانی، ادبیات نمایشی، هنرهای تجسمی، خوش‌نویسی و غیره حلقه‌هایی تشکیل و به این وسیله استعدادهای خویش را بروز داده‌اند و در این عرصه‌ها به تکمیل توانمندی خود مشغول‌اند. در عرصه کسب مهارتهای رایانه‌ای هم کلاسهای فوق‌العاده برگزار شده و میشود؛ مانند رایانه، جستجو در منابع اینترنتی و کلاسهای نقد فیلم و رسانه. بعضی از فارغ‌التحصیلان در سطح فوق‌لیسانس در رشته‌های کارگردانی و فلسفه هنر مشغول تحصیل‌اند.

به نظر من خلأهایی در حوزه خواهران هست که باید پر شود. برای نمونه در سطح چهار، حوزه معصومیه برای اولین بار در سراسر کشور رشته فقه با گرایش مباحث تخصصی زنان را برگزار کرده است. به نظر می‌رسد قدم بهترین مکان برای تربیت استاد در مقطع سطح سه (فوق لیسانس) است. که باید به سرعت پذیرش طلبه در سطح چهار (دکترا) گسترش یابد تا کمبودی که در حوزه‌ها از نظر اساتید متخصص خانم احساس نشود.

مرورگر

■ **تحصیل علوم دینی توسط خواهران - اگرچه به صورت منفرد و پراکنده - با آغاز شکل‌گیری حوزه‌های علمیه شیعه از عصر حضور معصوم (ع) آغاز شده و در عصر غیبت ادامه یافته است. به برکت انقلاب اسلامی حوزه معصومیه، برای اولین بار در سراسر کشور رشته فقه با گرایش مباحث تخصصی زنان را برگزار کرده است.**

■ **در زمینه فنون و ابزارهای تدریس، حوزه علمیه معصومیه پیشرفته است زیرا حوزه‌های علمیه خواهران بیشتر از دیگر حوزه‌های علمیه، برای ورود طلاب در عرصه‌های هنری و کسب مهارت‌های روز دنیا برنامه‌ریزی کرده‌اند.**

است. تأثیری که بارها تکرار می‌شود و گویا انگیزه اصلی وی در اهتمام به سور قصار انتهایی قرآن، وجود همین تفسیر و تأثیرپذیری شدید وی از عبده باشد.

در مجموع می‌توان تفسیر وی را تفسیری ادبی دانست که به قرائن و شواهد خارج از متن کمتر اعتماد کرده و بیشتر به دنبال شواهد درون‌متنی بوده است؛ چیزی مشابه آنچه تفسیر قرآن به قرآن خوانده می‌شود. از سوی دیگر سوره‌هایی که وی به تفسیر آنها پرداخته، محدود و کوتاه و از نزاع‌های کلامی، فقهی و تاریخی خالی است. از این‌رو در این تفسیر جای آراء و تحلیل‌های خاصی که یک مفسر و اندیشمند مسلمان زن می‌توانست عرضه کند، بسیار خالی است.

در نام کتاب خود آورده، باینده دانست؛ اما به نظر می‌رسد با وجود اینکه وی از میان طیف سنتی عالمان دینی برخاسته و با آنچه تفسیر عصری خوانده می‌شد، به شدت مخالف بوده است، چندان به بررسی‌های نحوی، لغوی و حتی تاریخی - لغوی علاقه‌ای ندارد و بیشتر بر حس عربی‌زبانانه تکیه دارد؛ برای نمونه در آیه شریفه «و وجدک ضالاً فهدی»، توجه چندانی به مباحث کلامی و حتی لغوی نکرده و بیشتر با کنار هم چیدن استعمالات قرآنی واژه ضلال - که البته در استقصای آنها نیز چندان موفق نمی‌شود - در پی کشف مراد آیه است. نتیجه‌ای که به گفته او با بیش از بیست تأویلی که مفسران پیشین گفته‌اند، متفاوت است. با این حال وی انکار نمی‌کند که این برداشت را وامدار محمد عبده و تفسیر وی از جزء سی‌ام قرآن